هایدی والشر

# در میانهٔ فردوس و دارالسلطنه:

## نشانه‌شناسی اصفهان صفوی[1]

ترجمهٔ اردشیر اشراقی

در اوایل سدهٔ یازدهم/ هفدهم، شاه عباس اول صفوی اصفهان را پایتخت خود کرد. او در باغهای جنوبی مرکز قدیمی سلجوقیان نقشه‌ای در مقیاسی عظیم طرّاحی کرد که زاینده‌رود را به شهر شکوهمند تازه پیوند می‌داد. تلاقی راست‌گوشهٔ خیابان چهارباغ و زاینده‌رود طرح چهارباغی را در مقیاسی شهری پدید آورد که ترکیبی بود از مفهوم ایرانی و اسلامی بهشت، سنتهای ایلات ترک در کاربردهای آیینی و اجتماعی باغ، و اساس پایتخت سلطنتی. نمادپردازی و بیان تصویری اصفهان در چارچوب چهارباغ نمی‌تواند از مفاهیم سنتی باغ و بهشت به‌کلی جدا باشد؛ اما از تفسیرهای تمثیلی آن به اشارتهای دینی یا عرفانی بهشت اسلامی فراتر است و متضمن دلالتهای خاص نمادین و دلالتهای ظریف سیاسی به امپراتوری است. این نوشتار بر تحلیل هرمنوتیک باغهای صفوی مبتنی است و با تعریفی گسترده‌تر که از معانی سیاسی بهشت به دست می‌دهیم، با تفسیرهای سنتی باغهای ایرانی و اسلامی بر محور الگوی بهشت تعارض دارد.

دیدی تو اصفهان را آن شهر خلدپیکر
آن سدرهٔ مقدس آن عدْن روح‌پرور
آن بارگاه ملت وآن تختگاه دولت
آن روی هفت عالم آن چشم هفت کشور[2]

### مقدمه

تصویری که از اصفهان در ذهن داریم محصول دو عامل ناگسستنی معماری آن و کاخ‌ـباغهای شاهی آن بوده است. این شهر را به عظمت و شکوه معماری‌اش می‌شناسند، که باقی‌ماندهٔ پیروزمندانهٔ امپراتوریهای سلجوقیان و صفویان است. اصفهان علاقهٔ نسلها مورخ هنر، معمار، باستان‌شناس، نقاش، عکاس، و جهانگرد را برانگیخته است. تصاویر معماری اصفهان از طریق کتابچه‌های راهنمای شهر و کتابهای بزرگ مصور تکثیر و در سراسر جهان منتشر شده[3] و از این رهگذر گنبدها و سردرهای باشکوه مسجد جامع عباسی، مسجد شیخ لطف‌الله، میدان بزرگ نقش جهان، باغ کاخ‌دار هشت‌بهشت، بازار پیچ‌درپیچ، و سردر مسجد جامع سلجوقی‌اش مظهر معماری اسلامی شده است.

در نیمهٔ دوم قرن بیستم، فشار برای صنعتی کردن ایران نگرانیهایی تازه پدید آورد و گسترش مراکز شهری باعث توجه دوباره به اصفهان شد. سرعت یافتن رشد شهرنشینی و برنامه‌های تجددطلبانهٔ برخاسته از انقلاب سفید، طرح اصلاحات ارضی شاه در سال ۱۳۴۱ش/ ۱۹۶۰م [(۱۹۶۲م)] و و برنامهٔ صنعتی‌سازی باعث مطالعاتی در حوزه‌های توسعهٔ شهری، برنامه‌ریزی شهری، راه‌سازی، زیرساختهای شهری، آب‌رسانی، تصفیهٔ فاضلاب، و نگهداری بناهای تاریخی شد.

لزوم پیوند ماهیت تاریخی کالبد شهر اصفهان با شهرسازیِ مدرنْ علاقه به پژوهشهای تاریخی و تحقیقات باستان‌شناسی را به جانب پیشینه و طرز پدید آمدن کاخها و مسجدها و بقعه‌ها و کاخ‌ـ باغهای منفرد، با تأکید کمتر بر مفهوم شهری گسترده‌تر آنها یا اجزای تاریخی و محیطیِ شهر صفوی، هدایت کرد.

در سدهٔ یازدهم/ هفدهم، موقعیت راهبردی، منابع آبی فراوان، و زمینهای حاصل‌خیز، رشد و گسترش اصفهان را به میزانی بی‌سابقه تسهیل کرد. اصفهان، در مقام پایتخت صفویان، تلفیقی میان روابط پیچیدهٔ ادراکات

فرهنگی سرزمین، بیان سیاسیِ سرزمین‌داری، و حضور و ظهور شاهانه ایجاد کرد، که با زبان نمادین باغها و بناها به ظرافت بیان شد.

باغ و بهشت دو مضمونی است که با اصفهان پیوندی ناگسستنی دارد و در توصیفات یادآورندهٔ شهر و نیز در تمایزات طبقه‌بندی آن تکرار می‌شود. بررسی دقیق‌تر طرح استقرار اصفهانِ دورهٔ صفویه نشان‌دهندهٔ نظمی داخلی است که ساختارش مبتنی بر طرح محوری و چهاربخشیِ حاصل از تلاقی محورهای زاینده‌رود و خیابان باشکوه چهارباغ است. در این زیرنقش یا ترکیب شهری، الگوهای ایرانی‌ـ اسلامی و تیموری باغ ترکیب شده است؛ رابطه‌ای دیالکتیک میان باغ و شهر برقرار شده که بر وابستگی روشن و عملی محیط طبیعی و نشانه‌شناسی معمارانهٔ بیان سیاسی سلطنت مبتنی است.

به لحاظ معرفت‌شناسی، تفسیر تمثیلی سنتی بهشت قرآنی یا اسلامی به منزلهٔ اصل جوهری باغهای ایرانی برای روشن ساختن الگوهای واقع در بین نظام دینی‌ـ سیاسی و بیان نمادین باغ در مقیاس شهری نابسنده است. از هیئت پرجلوه و با عظمت این شهر تازه برمی‌آید که این الگو اتفاقی پدید نیامده، بلکه بانی آن، شاه عباس اول (۹۹۶–۱۰۳۹ق/ ۱۵۸۷– ۱۶۲۹م)، آگاهانه آن را طرح‌ریزی کرده است. شاعران و نویسندگانْ تمثیل بهشت را هوشمندانه برای تجلیل زیبایی اصفهان و ستایش قدمت آن در مقام شهری شاهانه برگزیده‌اند. تلمیحات و اشارات شاعرانه و فراوانی که باغهای صفوی را به باغ عدن مانند کرده و نیز قیاس این شهر با خلد برین، هشتمین و بالاترین طبقهٔ بهشت، آشکارا آنها را گره‌خورده به تصور بهشت نشان می‌دهد.[۴] تقسیم‌بندی چهاربخشی اصفهان عهد صفوی بر مبنای الگوی چهارباغ نیز نمی‌تواند به‌کلی جدا از اندیشه‌های رایج دینی دربارهٔ بهشت باشد. با این همه، تقسیم‌بندی یادشده ورای تعبیر تمثیل‌گونهٔ دینی یا اشارات عارفانه به بهشت اسلامی است و متضمن اسلوب سیاسی متمایزی است. تعابیر ادبی و نمادین از باغهای شاهی صفوی، به‌ویژه باغهای اصفهان، در نهایت به آمیزه‌ای از تمثیل بهشتِ به‌کاررفته در تفاسیر سنتی باغهای اسلامی و اهداف سیاسی نمایش معماری و شهرسازی صفویان منتهی می‌شود.

## فراوانی باغها و الگوی بهشت

از اجزای مهم شهر شاهانه‌ای که شاه عباس اول نقشهٔ آن را در اواخر سدهٔ دهم/ شانزدهم در دشتهای میان شهر قدیم سلجوقیان و زاینده‌رود برپا کرد، باغها و اصول فرهنگی و کارکردی وابسته به آنها بود. صفویه را سلسله‌ای اسلامی، هم به معنای دینی و هم سیاسی، شمرده‌اند و مفاهیم قرآنی بهشت را انگیزهٔ هدایتگر و اصل نهفته در پس باغهای صفوی دانسته‌اند. در تفاسیر سنتی، مفهوم «باغ ایرانی» تقریباً مترادف با «باغ صفوی» آمده است. متداول چنین بوده است که [سنت‌گرایان] در سنتهای دوگانهٔ ایرانی و اسلامی‌شان، با بهره‌گیری از توصیف انجیل و قرآن از بهشت، جلوهٔ معمارانه و هنری و نمادپردازنهٔ باغهای صفوی را بیان تمثیلی بهشت دانسته‌اند.[۵] باغ صفوی اوج نمایش هنری دنیوی و انسانی از باغ ملکوت و بهشت اسلامی شمرده می‌شود.[۶] ارتباط میان باغ و بهشت سخت متأثر از تصویرهای ذهنی و القاب فراگیری مانند هشت‌بهشت، باغ جنّت، و باغ ارم (بهشت زمینی)، و همچنین اشارات و استعاره‌های به‌کاررفته در کتیبه‌ها و اشعار و و روایات عرفانی آنهاست.

نویسندگان غربی، به‌ویژه از اواخر سدهٔ دوازدهم/ هجدهم و سیزدهم/ نوزدهم، با الهام از گرایشهای باستان‌شناسانهٔ معاصر، حفاریها، و روش نوکلاسیکها، به کشف و نیز تقویت ترتیب منطقی اندیشه‌های پیش از اسلام و مفاهیم کتابهای مقدس دربارهٔ بهشت پرداختند. از هنگامی که کسنوفون[۱] واژهٔ پارادئیسوس[۲] را برای باغهای کوروش بزرگ به کار برد،[۷] باغ ایرانی با نیای هخامنشی‌اش پیوندی ناگسستنی خورده است و آن را تمثیل زمینیِ بهشت ملکوتی و آسمانی دانسته‌اند. جهانگردان و کاشفان اولیهٔ اروپایی نوشته‌های کسنوفون و دیگر نویسندگان یونانی عهد باستان را مأخذ تاریخی و ادبی خود گرفتند. این نوشته‌ها محل مراجعه و استفادهٔ دوبارهٔ نویسندگان و جهانگردان سده‌های دوازدهم/ هجدهم و سیزدهم/ نوزدهم قرار گرفت که توصیفات پرشوری از عطر و گل و میوه و بلبل برای باغ ایرانی پدید آوردند. ویلیام تمپل[۳] در سدهٔ یازدهم/ هفدهم نوشت:

> آورده‌اند که اسکندر کبیر مقبرهٔ کوروش را در پردیسی دید؛ و در میان آنها پردیسی بود با زمینی وسیع و مزین و آراسته به انواع درختان میوه‌ده و بی‌میوه، که آنها

(1) Xenophon (431 BC- ca 350 BC)

(2) paradeisos

(3) William Temple (1628-1699)

را، همچنان که در باغ، برای سایه‌اندازی و تفرج کاشته بودند؛ با چشمه‌سارها و جویبارها، و همه نوع گیاه معمول در آن آب‌وهوا، که یا چشم را خوش آید یا شامه را، یا ذائقه را، یا هر حسن دیگر؛ همچون بوستانهایی که ما داریم و در آنها همهٔ انواع وحوش را محصور و محفوظ می‌کنیم، و نیز برای تفرج سواره و پیاده. و آن پردیسها کمابیش فراخ بود و مطابق مزاج متلون شاه‌زادگانی که به ساخت آنها فرموده بودند، از سرگرمیهای گوناگون برخوردار.[۸]

تعابیر تمثیلی سنتی از باغهای ایرانی یا اسلامی تقارن کلیِ مشهود در طرح راست‌گوشه (مستطیلی) را با کمال الهی و خلوص برتر پیوند داده است. خطهای راست نشان‌دهندهٔ توحید و نظمی خاص میان انسان و طبیعت است که نظم و هماهنگی آن با قاعده‌مندی ریاضی و الگوهای واضح هندسی ارائه شده است. شکل چهارباغ را نمادی از چهار گوشه یا چهار سوی عالم دانسته‌اند. جویهای باغ را نماد چهار رود عدن،[۹] آب را نماد تطهیر معنوی و مقدس در مسیحیت و اسلام، ماهی را نماد روشن حیات، درختان بلندقامت سرو را، که اشاره به عالم ملکوت و آخرت دارد، نماد مرگ، و سرانجام، باغ را رمز عام رابطهٔ مثبت و نمادین انسان و طبیعت گرفته‌اند که در آن، جویهای آب منبع حیات است و درختان سبز موجب سایه‌ای آسایش‌بخش، و باغهای میوه گسترانندهٔ تنعم و تغذیه.[۱۰]

در تفسیرهای تحلیلی، الگویی که از بهشت برای باغهای صفوی ارائه شده است، با کمترین تغییرات و بی‌آنکه برای بسط هرمنوتیک موضوع یا پی بردن به شکل و کارکرد و بیان نمادین محتوای تاریخی آنها تلاشی صورت گیرد، به موضوعی مرسوم و مسلّم تبدیل شده است. در تفسیر ماورای طبیعی و دینی شکل باغهای صفوی مطالب بسیاری نوشته‌اند. در رویکرد تحلیلیِ کلی به باغهای ایرانی، این باغها را در ترتیب خطی دوره‌های تاریخی‌شان دسته‌بندی می‌کنند؛ اما وابستگی باغ را با منظر باغ و محیط تاریخی و فرهنگی و سیاسی پدیدآورندهٔ آن امری فرعی می‌شمارند. تحقیق دربارهٔ باغهای صفوی بیشتر متمرکز است بر باغهای مجزا و کاخ‌دار اصفهان و غیر آن، نظیر باغ فین کاشان یا مجموعهٔ بزرگ باغ شاه در اشرف‌آباد و فرح‌آباد در سواحل دریای خزر در مازندران. اما از اندیشه‌ها و دیدگاههای مؤثر بنایان و معماران، معنای فضاها و معماری ورای «بهشت خاکی» و مرسوم، و کارکرد زیبایی‌شناسانه و کاربردی باغها سخت غفلت شده است. در شیوهٔ توصیف باغهای کاخ‌دار، که در آن اساساً از مجاورت رنگها، تلألو، امکان لذت‌جویی، و بیان زیبایی‌شناسانه در این باغها سخن می‌رود، به مراحل تاریخی توسعه و تغییر شکل و ارتباط این باغها با یکدیگر به منزلهٔ اجزای کل شهر یا به تعامل مفهوم ساختاری و تمثیلی باغ و شهر، که به‌ویژه در اصفهان آشکار است، توجه کافی نشده است.

سیمای شکوفا و سبز اصفهان عنوان «باغِ شهر» را برای آن آورده، که در معنایی شهوانی و تقریباً رومانتیک به کار رفته است.[۱۱] در توصیفات بصری، اصفهان عهد صفویه و قاجاریه را به «فراوانی باغها» ممتاز دانسته‌اند.[۱۲] یکی از جمع پرشمار جهانگردان اوایل قرن سیزدهم/ نوزدهم در توصیف اصفهان می‌نویسد:

دره‌ها و دشتهای اطراف اصفهان را تا فرسنگها آبادیها و کشتزارها آراسته است. نخستین منظره‌ای که سیاح در آمدن از جانب شیراز در این شهر بزرگ بدان برمی‌خورد از فراز بلندی‌ای است واقع در حدود پنج‌فرسخی شهر، که از بالای آن ناگاه شهر به چشم می‌آید و شاید از باشکوه‌ترین چشم‌اندازهای عالم باشد.[۱۳]

سنت اروپایی این توصیف به نوشته‌های اولیهٔ جهانگردانی چون انگلبرت کمپفر[۴]، پزشك و سیاح (حضور در اصفهان: ۱۰۹۶ق/ ۱۶۸۴–۱۶۸۵م)، پی‌یترو دلّاوالّه[۵] (حضور در اصفهان: ۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۹م)، تامس هربرت[۶] (۱۰۳۷ق/ ۱۶۲۸م)، ژان شاردن[۷] (دههٔ ۱۰۷۰– دههٔ ۱۰۸۱ق/ دههٔ ۱۶۶۰– دههٔ ۱۶۷۰م)، جان فرایر[۸] (۱۰۸۸ق/ ۱۶۷۷م)، و دیگران بازمی‌گردد. اینان بی‌استثنا جلوهٔ گیرای سبزرنگی را که پس از سفر در کویر خشك و خاک‌رنگ و تقریباً هلالی‌شکل مرکز ایران نظاره کرده‌اند، فرایاد می‌آورند.

سِر تامس هربرت، که در اواخر حکومت شاه عباس اول اقامتی کوتاه در اصفهان داشت، این شهر را «مادرشهر پادشاهی ایران. آری، بزرگ‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین شهر در سرتاسر مشرق‌زمین» خوانده است. به نظر او،

{باغهای این شهر} بیش از بزرگی و عظمت خود شهر دیدگان ما را به سوی خود می‌کشد و در آسیا شهری از آن فراتر نمی‌رود. چنان در انبوه درختان محصور

(4) Engelbert Kaempfer/ Kämpfer (1651-1716)

(5) Pietro della Valle (1586-1652)

(6) Thomas Herbert

(7) Jean Chardin (1643-1713)

(8) John Fryer

است که مسافتی تا شهر مانده آن را جنگلی می‌بینند و سرخوشانه بهشتش می‌خوانند.[۱۴]

در توصیف باکینگهام[(۹)] از اصفهان، آمده است:

{همهٔ جوانب شهر} با دشتهای انبوه، باغهای فراوان، و گنبدها و مناره‌های مساجد و برجهای کاخها که سر به درختستانهای سرسبز سپیدارها و چنارها و سروها می‌ساید، زیباست.[۱۵]

چند سال پس از او سِر جان ملکم[(۱۰)] می‌نویسد:

هیچ دیاری در زیبایی و حاصل‌خیزی به پای آبادیهای اطراف اصفهان نمی‌رسد. نخستین چشم‌انداز شهر بس گیراست. هر آنچه به چشم می‌آید ناب است: درختزارها، خیابانها، و باغهای وسیع میوه.[۱۶]

این گزارشها تصویر جذابی از اصفهان ارائه می‌کنند که تا امروز همچنان در توصیفات این شهر و باغهای آن به چشم می‌خورد. این باغها جدا از مسیر کاربرد باغ و شهر و تغییرات شکلی و ساختاری اصفهان، که گونه‌ای از هنر خیال‌انگیز آفریده است، غالباً زینت شهر است و بر جنبهٔ شگفت‌آور آن تأکید می‌ورزد.

تقارن کلی و الگوی هندسی و خطی باغهای اسلامی و ایرانی غالباً با ترکیب نامنظم و بی‌ساختار شهر اسلامی در تضاد است. اگرچه ارتباط متقابل شهرهای اسلامی و باغهای حومهٔ شهرها به لحاظ بوم‌شناختی و سیاسی امری معلوم است؛ اصول ذاتی و کارکردهای شهر و باغ اسلامی معمولاً متناقض و دارای تضاد تلویحی بوده است.[۱۷] در ساختار صوریِ نهفتهٔ اصفهان صفوی، تقسیم آگاهانهٔ چهاربخشی شهر و رابطهٔ ذاتی با ظهور بیرونی شهر با هم همراه شده‌اند. با احداث دولت‌خانهٔ تازهٔ صفوی، پیوندی دیالکتیک میان شهر قدیمی با مرکز حکومتی جدید شهر پدید آمد. در همان حال، توسعه و گسترش شهر، بی‌آنکه باغهای حومه را با دیواری محکم از مناطق مرکز قدیمی شهر جدا کند، آمیزش تدریجی آنها را تسهیل کرد.

طراحی اصفهان به دست شاه عباس اول تمهیدی عملی بود که هدف از آن تلفیق محاسبه‌شدهٔ مفهوم کارکردی و نمادین باغ و شهر بود و تلویحاً جنبه‌ای سیاسی هم داشت. مضمون باغ نمایندهٔ اساسی ریخت‌شناسی صفوی اصفهان و قواعد درونی آن بود، که در جلوهٔ نمادین و سیاسی‌اش از ظاهر پدیداری[(۱۱)] فراتر رفت.

## مؤلفه‌های تاریخی شهر صفوی

اصفهان از بدو تأسیس به منزلهٔ اردوگاه نظامی در طی حکومت ساسانیان، مرکز شهریِ مهمی بوده است. موقعیت ارضی و سوق‌الجیشی پایدار، مزیتهای کشاورزی، و دسترس آسان و فراوان به زاینده‌رود (رود زاینده و زنده و زندگی‌بخش) آن را برای تبدیل شدن به مادرشهری مهم و ممتاز توانا ساخت. جایگاه راهبردی اصفهان در مرکز راههای تجاری چین به ممالک عثمانی و اروپا، و خلیج فارس به روسیه، و نیز همچون پایگاه دوگانهٔ کشاورزی و بازرگانی پایه‌های اصلی را برای بقای آن به منزلهٔ مرکزی شهری برافراشت. این موقعیت موجب تکرار چرخهٔ تاریخی اوج و حضیض و فراز و فرود آن از پایتخت امپراتوری به کرسی ایالت شد.

اصفهان را به لحاظ تاریخی و معماری بیش از همه با صفویان می‌شناسند؛ اما این شهر در سدهٔ چهارم/ دهم و اوایل سدهٔ پنجم/ یازدهم مرکز حکومت آل بویه نیز بود، که دورهٔ تصدی‌شان، به رغم رهبری زودگذر سیاسی، از دوره‌های سرشار از کامیابی اصفهان به شمار می‌آید. در بیشتر دورهٔ حکومت سلجوقیان، اصفهان مرکز و پایتخت سیاسی ماند و پنج قرن بعد، در دورهٔ صفویان، این جایگاه را از نو به دست آورد. مرزهایی که قلمرو سلجوقیان بزرگ را مشخص می‌ساخت اصفهان را در وسط سرزمینهای آن حکومت قرار داده بود. شکوفایی تجاری و فرهنگی اصفهان سلجوقی در دورهٔ ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ق/ ۱۰۷۲-۱۰۹۲م) به اوج خود رسید. در آن زمان، اصفهان مرکز رهبری مذهب تسنن نیز شد. این مقطع دورهٔ شکوفایی فعالیت معماری در داخل کشور بود[۱۸] و باغهای شاهی بزرگی چون باغ فَلَسان، باغ بکر، باغ احمد سیاه، و باغ دشت گور در این دوره ساخته شد.[۱۹] حضور دولت سلجوقی منوط به شکوفایی اقتصادی و فرهنگی شهر و بسیاری جنبه‌های دیگر بود که اصفهان را شهری بی‌همتا می‌ساخت: امتیازات جغرافیایی‌اش، حاصل‌خیزی‌اش، زیبایی‌اش، جذابیتش، و سابقهٔ مرکزیتش برای آموزش و فرهنگ و بازرگانی. لقب معروف «نصف جهان» پیشینه‌اش به جایگاه این شهر و آمال مربوط به آن در مقام پایتخت دورهٔ سلجوقیان می‌رسد.

در دورهٔ ایلخانان، اصفهان همچنان شهری مهم و

(9) J. S Buckingham

(10) Sir John Malcolm

(11) phenotypical

بازرگانی ماند؛ اما تنها در عهد صفویان برتری سیاسی‌اش را از نو به دست آورد. در سدهٔ یازدهم/ هفدهم و در اوج اقتدار صفویان، گسترهٔ حکومت آنان از بین‌النهرین و گرجستان و داغستان در طول صحرای قراقوم تا کوههای سلیمانیه در شرق امتداد داشت. نظام قلمرو آنان مشابه نظام جغرافیای سیاسی سلجوقیان بود و در آن نیز دوباره اصفهان در مرکز تلاقی راههای حکومت قرار داشت. شاه عباس اول در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷–۱۵۹۸م با انتقال دربار و پایتخت از قزوین به اصفهان امتیازات جغرافیایی و اهمیت بازرگانی آن را دوباره تقویت کرد. دامنهٔ آنچه در حافظهٔ تاریخ مانده و وجود گزارشهای مربوط دورهٔ سلجوقیان در دورهٔ صفویان چنان‌که باید ثبت و ضبط نشده است؛ اما دلالتهایی بر سابقه و نقش اصفهان سلجوقی در سدهٔ ششم/ دوازدهم یافت می‌شود. اسکندربیك منشی در ستایش دستاوردهای معماری عهد شاه عباس بزرگ در اوایل سدهٔ یازدهم/ هفدهم، مدح کمال‌الدین را دربارهٔ پایتخت سلجوقی نقل می‌کند:

اصفهان خرم است و مردم شاد
این‌چنین عهد کس ندارد یاد[۲۰]

شاه عباس اول به دست خود شهر جدید را در جنوب مرکز قدیم سلجوقی طراحی کرد و نقشه‌اش را کشید و بازار نو و دولت‌خانه را در مکان شهر و حومهٔ موجود قرار داد.[۲۱] دربارهٔ چشم‌انداز اصفهانِ پیش از صفویان تنها اطلاعاتی مبهم در دست است؛ اما خارج از شهر مرکزی سلجوقی باغهای اولیه‌ای بوده و زمینهای مجموعه کاخهای باغ نقش جهان و دولت‌خانه را که در آنجا بوده است از سدهٔ نهم/ پانزدهم می‌شناختند.[۲۲] اگرچه بین شهر کهنه و نو تقسیمی مشخص باقی ماند، به نظر می‌رسد تا اواخر سدهٔ یازدهم/ هفدهم بخش صفوی از لحاظ ظاهری و نیز اقتصادی و سیاسی شهر قدیمی را در میان گرفته بود. شهر صفوی هم منطقهٔ تاریخی عهد سلجوقی را در خود فرو برد و هم از طریق اتصال بازار و میدان شاه، مرکز تازهٔ بازرگانی و سیاسی را به هم پیوند داد. رشد سریع شهر، سرازیر شدن منابع انسانی و مالی، گسترش معماری، و نیز رواج فرهنگ هنری و سیاسی حکومت صفوی چشم‌انداز شهر را به‌کلی تغییر داد. هیئت باشکوه اصفهان در عهد شاه عباس، سیمای معماری شهر و کاخهای او و جانشینانش، مسجدها و بازارها و باغهای وسیع درون و بیرون شهر به لحاظ ظاهری و معماری چهره‌ای از اصفهان ایجاد کرد که اکنون در طلیعهٔ قرن بیست‌ویکم همچنان با همان چهره شناخته می‌شود. اصفهان را عنوان «شهر صفوی» داده‌اند و به سخن باقر شیرازی، «آنچه بنا بود بماند رنگ و شکل صفوی گرفت.»[۲۳] به گفتهٔ همو، عربان و بوییان و سلجوقیان، که از پی هم بر این شهر حکم راندند، همه یك کار کردند؛ اما هیچ‌یك از ساخت‌وسازها و تغییرات آنان در ساختار اصفهان به ژرفای کار صفویان نبود.

## چهارباغ و نشانه‌شناسی پایتخت

هیئت کالبدی شهر پس از سلجوقیان را شاه عباس اول با «طرح جامع پیش‌اندیشیده‌ای»[۲۴] طرح‌ریزی کرد. به گزارش اسکندربیک منشی، شاه عباس در بهار سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷–۱۵۹۸م، پس از گذراندن زمستان در اصفهان، بر آن شد که نقشهٔ ساختن شهر را اجرا کند. کار را با ساختن باغ نقش جهان آغاز کرد. معماران، مهندسان، بنایان، هنرمندان، و صنعتگرانْ ساختِ بناهای «عالی» و باغهای نقش جهان را، که بخشی از نقشهٔ شخص شاه بود، پس از هجده سال به پایان بردند.[۲۵]

با بررسی دقیق‌تر پلان بناهای شاه عباس بزرگ در اصفهان، در جنوب مرکز قدیم سلجوقی، گذر از الگوی متقاطع باغ محصور ایرانی، با شکل آشکار چهاربخشی و جویهای متقاطع راست‌گوشه و حوض هشت‌گوشی در محل تقاطع جویهایش، معلوم می‌شود.[۲۶] زاینده‌رود با مشخص کردن جهتهای شهر سلطنتیْ محور طبیعی شرقی‌ـ غربی را پدید می‌آورْد که خیابان چهارباغ آن را قطع می‌کرد. چهارباغ را نیز «شاه‌جوب» جوی اصلی‌ای که از میان آن می‌گذشت و از شمال به جنوب امتداد داشت‌ــ تقسیم می‌کرد. بدین‌سان، از جهت‌گیری خیابان چهارباغ با «جوب»های مرکزی و کناری برای بازسازی هوشمندانهٔ «چهارباغ» چهاربخشی ایرانی در مقیاس شهری استفاده کردند. این خیابان از فراز پل الله‌وردی‌خان زاینده‌رود را قطع می‌کرد[۲۷] و از «درب دولت» دروازهٔ محوطهٔ سلطنتی باغ نقش جهان‌ــ به طرف جنوب زاینده‌رود تا باغ عباس‌آباد در دامنهٔ کوههای جنوبِ شهر امتداد می‌یافت.[۲۸] آلبر دو مندلسلو،(۱۲) که در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م با اولئاریوس(۱۳) از جانب دوکِ هولشتاین(۱۴) به اصفهان

(12) Albert de Mendelslo

(13) Adam Olearius

(14) Holstein

اعزام شد، چهارباغ را «باغ شاه» می‌خواند که زاینده‌رود آن را تقسیم می‌کند، «به‌گونه‌ای که به نظر می‌رسد ۴ باغ می‌سازد».[۲۹] انگلبرت کمپفر (۱۶۵۱ـ ۱۷۱۶) نیز، که در دورهٔ شاه سلیمان نزدیک به دو سال در اصفهان زندگی کرد، از همین نکته یاد می‌کند. به گفتهٔ او،

> خیابان سلطنتی چهارباغ نامش از اینجا آمده است که در تلاقی با رود موربی که آن را قطع می‌کند منطقه را به چهار فضای باغ‌مانند تقسیم می‌کند. این خیابان از پشت اقامتگاه شاهی آغاز می‌شود و در مسیری مستقیم به سمت جنوب شرقی می‌رود و تا جلو سرا و اقامتگاه تازهٔ هزارجریب امتداد می‌یابد.[۳۰]

بدین لحاظ، هیئت اصفهان تجسم باغی است با نمادپردازی تلویحی چهار ساحت عالم؛ فضایی استعاری از قلمرو پادشاه. خیابان چهارباغ از ستوده‌ترین ساخته‌های شهری در روزگار خود بود. این خیابانْ محوری میانی شمرده می‌شد که «باغْ‌شهر» شاهی در امتداد آن شکل می‌گرفت.[۳۱] اسکندربیك منشی در گزارش خود، که آن را هم‌زمان با احداث چهارباغ نوشته است، بی‌همتایی خیابان چهارباغ را تا مرز اغراق می‌ستاید. کمپفر نیز بر این تأکید می‌کند که چهارباغ محور ترکیب شهر است. او همچون هربرت، که چهارباغ را «با درختان فراوان و سرسبز و سایه‌گسترِ چنار و با نظم و زیبایی‌ای بی‌مثال» یافته بود، از اندازه و بلندی شگفت‌آور درختان پهن‌برگ، که در هنگام اقامت او در اصفهان شصت‌ساله می‌نمود و شاخه‌های انبوه آنها بر خیابان سایه می‌افکند و «طاق سبز»ی بر فراز خیابان پدید می‌آورد، مسحور است.[۳۲]

باقر شیرازی، در پژوهشی کوتاه دربارهٔ مدرن‌سازی و توسعهٔ شهری [اصفهان]، بر بنیادهای تاریخی و جغرافیایی ساخت اصفهان به دست صفویان تأکید می‌کند. او بدین نکته توجه کرده است که اصفهان نخستین بار در تاریخ خود از دو محور گسترش متعامد کاملاً متمایز برخوردار شد: محور طبیعی شرقی‌ـ غربی (زاینده‌رود) و محور مصنوع شمالی‌ـ جنوبی (چهارباغ) که آن را تکمیل می‌کرد. مرکز تجاری کهنهٔ اصفهان حدود گسترش مرکز تازهٔ شهری را مشخص می‌کرد. برای وصول آسان به نخستین جوی مخصوص آبیاری [(مادی)]، بایست دولت‌خانه در جنوب، قسمت نزدیك به سواحل زاینده‌رود، و بیشتر متمایل به غرب، به سمت مسیر بالای زاینده‌رود قرار می‌گرفت. رشد و توسعهٔ شهر صفوی ضمن آنکه مرکز شهر را از شهر تجاری موجود بیرون برد و سبب افول و زوال برخی از محله‌های قدیمی شد، شهر کهنه را در خود فرو بلعید و با آن یکی شد. شیرازی بر آن است که «مرکز اصلیِ خطی و ارگانیک» شهر برجا ماند و محورهای زاینده‌رود و خیابان چهارباغ محورهای اصلی بخش حکومتی ماند:

> همین محورها گسترش نهایی شهر را در سده‌های آینده رقم زد. محور مصنوع شمالی‌ـ جنوبی بر یکی از ممتازترین عناصر شهر، پل الله‌وردی‌خان، از فراز زاینده‌رود می‌گذشت.[۳۳]

توسعهٔ کالبدی شهر در نقشهٔ «متناسب با مکان»[۱۵] شاه عباس برای شهر نمایان است. به گفتهٔ شیرازی:

(15) topographic

> اجرای این نقشه، که طول شمال تا جنوبش در حدود شش کیلومتر بود، نظم هندسی‌اش را بر محله‌های مرزیِ تازه، نظیر عباس‌آباد و جلفا، تحمیل کرد؛ اما گسترش دیگر محله‌ها از رشد ارگانیک شهر کهنه پیروی می‌کرد و فقط جهت‌گیریی این نقشه را اختیار کرد.[۳۴]

باغهای صفوی را اوج فرهنگ باغ ایرانی می‌شمرند؛ اما همین باغها آشکارا متأثر از سنت تاریخی پیش از خود است. صورت و کارکرد باغهای تیموری، که برای لشکرگاه و نیز فعالیت سیاسی و اجتماعی به کار می‌رفت، آشکارا در باغهای صفوی تکرار شده است.[۳۵] شاه عباس در سال ۹۷۸ق/ ۱۵۷۱م در هرات به دنیا آمد و تا هنگام نشستن بر تخت شاهی، در همان‌جا زندگی کرد. نقشهٔ هرات، که هیئت کلی‌اش عمدتاً در حکومت تیموریان شکل گرفت، بر مبنای طرح چهاربخشی بسیار مشخصی تقسیم می‌شد. شهر حیدرآباد دکن، که نقشه‌اش را محمدقلی قطب‌شاه در سال ۹۹۷ق/ ۱۵۸۹م، ده سال قبل از نقل مکان شاه عباس اول به اصفهان کشید، مبتنی بود بر طرح محوریِ چهاربخشی‌ای که در حومهٔ باغ‌مانند گُلکُنده ساخته شد.[۳۶] بعید است که شاه عباس اول حیدرآباد را دیده باشد؛ اما بی‌تردید با شیوهٔ طراحی هرات آشنا بوده است. تری آلن[۱۶] می‌گوید: «انتظام محوری کوشکها و باغها»ی غرب میدان شاه را «بی‌واسطه از انتظام باغهای تیموری گرفته‌اند». در اصفهانِ نوبنیاد شاه عباس و باغهای بابر در کابل بود «که خاطرهٔ هرات عهد تیموری بیش از هر جای دیگر زنده ماند.»[۳۷]

(16) Terry Allan

بین ساخت باغهای باشکوه و توسعهٔ ارضی

ارتباطی آشکار بوده است. تیمور با افزایش سیطرهٔ ارضی‌اش شروع به ساخت باغهایی در سمرقند کرد. اکبرشاه گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ق/ ۱۵۵۶-۱۶۰۵م) در اوج قدرت باغهای بزرگی برپا کرد. شاه عباس بزرگ نیز پس از ده سال رویارویی مداوم با عثمانیان شروع به طراحی و ساخت پایتخت خود کرد.[۳۸] ارتقای اصفهان به دارالسلطنهٔ شاه عباس اول همپای اصلاحات نظامی مهم داخلی پیش رفت و به واژگونی طبقهٔ اشراف نظامی ترکمان و گسترش مرزهای قلمرو صفویان انجامید. شاه عباس در فاصلهٔ سالهای ۱۰۰۴-۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۶-۱۵۹۸م ایالتهای خراج‌گزار مازندران و لاهیجان و رشت و گیلان (در ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م) را یکی کرد. در سال ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸-۱۵۹۹م، یك سال پس از آنکه اصفهان را تختگاه خود کرد، هرات و مشهد را از ازبکان بازپس گرفت و مرزهای قلمرو خود را تا بلخ و مرو و استرآباد گسترد. در سال ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۱م، بحرین را نیز ضمیمهٔ خاک خود کرد. در سال ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳ـ ۱۶۰۴م، در مخالفت با معاهدهٔ صلح خفت‌بار سال ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م، به جنگ با عثمانیان پرداخت و با پیروزی چشم‌گیری که در تبریز به دست آورد، آذربایجان و نخجوان و ایروان را از آنان پس گرفت. لشکرکشیهای بعدی در سال ۱۰۱۶ق/ ۱۶۰۷ـ ۱۶۰۸م شیروان و گرجستان را دوباره به سیطرهٔ ایران در آورد. توسعهٔ ارضی و تحکیم موقعیت حکومت، همپای تمرکز روزافزون ادارهٔ سیاسی کشور، اصفهان را به نماد پیشرفت ایرانِ عصر صفویه تبدیل کرد.[۳۹]

تصمیم شاه عباس برای انتقال پایتخت خود به تختگاه پیشین سلجوقیان و گسترش دوبارهٔ این شهر بر مقتضیات راهبردی، اقتصادی، سیاسی، و نیز علاقهٔ شخصی او به آب‌وهوای آن استوار بود؛ وانگهی، این کار تلویحاً اهداف ارضیِ توسعه‌طلبانهٔ او و تمایل او به ایجاد پایتختی ویژهٔ صفویان را نشان می‌داد.[۴۰] محققان رابطهٔ میان سرزمین‌داری[۱۷] و باغهای شاهی را در زمینهٔ باغهای دورهٔ تیموری و باغهای اوایل دورهٔ گورکانیان هند توضیح داده و گفته‌اند که این باغها چون پایه‌ای برای پیروزی، حجتی بر استحکام امپراتوری، مکانی برای اعمال قدرت و اعمال سلطهٔ نظامی و فرهنگی بوده است.[۴۱]

(17) territoriality

بازسازی اصفهان مطابق نقشهٔ شاه عباس نیز از چنین اهدافی حکایت می‌کند. تحکیم جاه‌طلبی ارضی او، استیلای فزایندهٔ سیاسی و نظامی‌اش، تمرکز امور دیوانی امپراتوری صفوی، و آشکار ساختن این اصل پادشاهی صفویان که شاه سایهٔ خدا بر زمین (ظل الله فی الارض) است، همه در نقشه‌های او از اصفهان تجسم یافته است. این واقعیت که پلِ پیونددهندهٔ چهارباغ بالا و پایین را الله‌وردی‌خان «سپهسالار» ساخت و نام او را هم بر خود دارد گواه روشنی است بر مفهوم استیلاجویانه و توسعه‌طلبانهٔ طراحی این شهر.

آن‌گونه که در بسیاری از مطالعات معماری آمده است، میدان شاه ارتباطی فضایی و ظاهری میان بازار و نهادهای دینی و دولت پدید آورد و به ظهور رساند.[۴۲] بیشتر سیاحان به کارکرد تجاری این میدان توجه کرده و به توصیف خیمه‌های بسیارِ فروشندگان میوه و تره‌بار پرداخته‌اند. کمپفر گفته است که در دهۀ ۱۰۹۰ق/۱۶۸۰م فضای طبقه‌های پایین حجره‌های چهار جانب بازارِ پیرامون میدان در اختیار پیشه‌وران و سوداگران بود و طبقه‌های بالایی را به اتاقهای کوچکی برای اقامت تقسیم کرده بودند، که البته آنها را به بیگانگان و سیاحان، و گاه به روسپیان کرایه می‌دادند.[۴۳] ظاهراً گزارش سیاحان بعدی دربارهٔ اسکان لشکریان در حجره‌های بالاخانهٔ میدان و تمرین و بازی شبه نظامی چوگان در میدان در روزگار شاه عباس گویای آن است که این میدان علاوه بر کاربرد تجاری و سیاسی، کاربرد نظامی هم داشته است.[۴۴] عنوان «میدان نقش جهان» یا «جهان‌نما» دالّ بر دیدگاه توسعه‌طلبانه‌ای است که وجود نشانه‌های قدرت و غلبه را در پس ساختار معماری شهر تأیید می‌کند.

برخی بر این باورند که شاه‌عباس اساساً فرمانروایی «دوره‌گرد» بود و اندیشهٔ ساخت پایتختی به منزلهٔ «مرکزی دائمی برای حکومت و دیوان با این مرحله از حکومت صفویان همخوانی ندارد».[۴۵] در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، موفقیتهای نظامی و سیاسی او قابل پیش‌بینی نبود. با این حال، پیداست که او در تبدیل اصفهان به پایگاه فرماندهی سیاسی و پایتخت دولت مستحکم صفوی مصمم بوده است. با آنکه شاه عباس برای جنگ مکرراً از شهر بیرون می‌رفت و در آن حضور نداشت؛ شهر اصفهان و دیوان و دستگاهِ حکومتْ رو به رشد داشت. گستردگی طرح اصفهان، مرمتهای شاه

عباس در بازار موجود، و تلاشهای عملی برای تقویت حیات تجاری و نیز تشکیلات دائمی دستگاه حکومت، جملگی از عزم راسخ شاه برای ایجاد زمینه‌های ساخت پایتخت بر پایهٔ برنامه‌های درازمدت حکایت می‌کند. تامس هربرت، که چهرهٔ اصفهان را پس از پیشرفتی تقریباً سی‌ساله می‌دید، مرتبهٔ پایتختی و اهمیت نمادین آن برای اقتدار صفویان را همچون مرتبهٔ کاخهای شاهی شهرهایی کهن چون بابل و توریس[۱۸] و پارسه و نینوا می‌دانست. او در ستایشی فاخر دربارهٔ شکوه این شهر می‌گوید:

> {...} اکنون که شاه عباس حکم می‌راند، خورشید اسپهان باید که طلوع کند. (آنجا که پادشاهان حاضرند، بیشتر مردان به سوی آن می‌نگرند و خلق در آنجا گرد می‌آیند:) آنچه پرتو آنان را فروکُشته و تو را فروزان ساخته قدرت اوست نه قدرت تو. پس به بخت خویش روی کن، تا از این پس کسی همتای تو نگردد و کسی به بزرگی تو رشک نبرد.[۴۶]

در کنار خیابان چهارباغ، که محور میانی نقشهٔ شهر شاه عباس را تشکیل می‌داد، سی باغ قرار گرفته بود. این خیابان مظهر شهریِ دستگاه حکومت صفوی و ستون فقرات نظامی آن بود. به گفتهٔ کمپفر، «زمین وسیعی که تلاقی خیابان چهارباغ و زاینده‌رود آن را به چهار ناحیه تقسیم می‌کند، با دیوارهایی که کشیده‌اند به سی باغ تقسیم می‌شود». او می‌افزاید:

> شاه‌عباس کبیر {...} نه تنها شخصاً محل دولت‌خانه را انتخاب و حدود توسعهٔ شهر را تعیین کرد؛ بلکه مصمم بود اندازه و طرح باغهای وصف‌شده را نیز به گونه‌ای تعیین کند که با پیرامون خود هماهنگ باشد.[۴۷]

او مسحور زیبایی خانه‌های کوچکی بود که گذرگاههای عریض و بی‌نقص و درختان و گلها و حوضهای آب زلال آنها را در برگرفته باشد.[۴۸] این باغها را به صاحب‌منصبان می‌دادند. آنان نخستین کسانی بودند که حقِ انتقال آب به باغهای‌شان را داشتند.[۴۹] در دورهٔ حکومت شاه سلیمان (۱۰۷۷ـ۱۱۰۵ق/ ۱۶۶۶ـ۱۶۹۴م)، این روش در طول خیابان چهارباغ و بعد از ۴ باغ شاهی ــ باغ خرگاه، باغ هشت‌بهشت، باغ مثمن، باغ تخت ــ ادامه داشت. مالکان باغهای واقع در طول این خیابان صاحب‌منصبان حکومتی، از جمله صوفی‌دارباشی(رئیس جماعت صوفیه)، قوللرباشی (فرمانده نگهبانان سلطنتی)، قورچی‌باشی (فرمانده سواره‌نظام)، و سرکردهٔ کل بودند.[۵۰] در بین ۴ باغ شاهی و زاینده‌رود، هفت مکان عمومی، از جمله تکیهٔ نعمت‌الله و تکیهٔ حیدر، قرار داشت.[۵۱]

همچنین کمپفر از تداوم جریانی تاریخی یاد می‌کند که شاه عباس اول اگر هم آگاهانه از آن پیروی نمی‌کرد، دست‌کم از آن خبر داشت. کمپفر آورده است:

> می‌گویند که چون چهارباغ را تدبیر کردند، شاه عباس هدایت طراحیِ آن را خود به دست گرفت، تا خود را خلف راستین و ستودنی کوروش کبیر بنماید؛ همو که به نوشتهٔ کسنفون، طرح کردن باغها را چون کاری شاهانه به دست خود گرفت و هم گاهی درخت می‌نشاند و هم ردیف درختان را به دست خویش اصلاح می‌کرد.[۵۲]

پس بنیان درونی شهر و همچنین جلوهٔ بیرونی‌اش بر پیوندی بی‌واسطه بین مقام سلطنت و ایجاد باغ دلالت می‌کند. کار عملی شخص شاه در زمینهٔ نقشه‌برداری و طرح‌ریزی و درخت‌کاری نیز نمودی از نظارت حکومت و مالکیت او بر سرزمین است.[۵۳]

باغ صفوی و شهر اصفهان به منزلهٔ نمونه‌ای بزرگ از این نوع باغْ ارتباط کارکردی و نمادین و زیبایی‌شناختی مشخصی با دولت صفوی داشت. معمولاً جایگاه ممتاز باغ شاهی به سبب وجود کوشکی بود که نقطهٔ قوت باغ محسوب می‌شد. فضای واسطی میان محوطهٔ باغ و کوشک پدید آوردند، به نام ایوان یا تالار، که هم بخشی از کوشک بود و هم بخشی از محوطهٔ باز؛ و از این طریق، باغ و کوشک را به مجموعه‌ای پیوسته و ارگانیک بدل کردند. محلهٔ شاهی و دولت‌خانه، باغ نقش‌جهان در انتهای شمالی خیابان چهارباغ، و باغ هزارجریب در انتهای جنوبی بر فضای شهریِ کاخ ـ باغی که شاه‌عباس اول از تلاقی خیابان چهارباغ و زاینده‌رود پدید آورد مشرف بود. این فضا بین دولت‌خانه و شهر همان ارتباطی را برقرار می‌کرد که میان کوشک و محوطهٔ باغ پیرامون آن هست و بنای کوشک رأس و کانون آن سازوکار را تشکیل می‌دهد.

بیان نمادین معماری باغهای شاهی همان‌قدر که فضایی برای تفرج و لذت پدید می‌آورد، مبیّن سلطه بر طبیعت، از جمله سلطه بر زمین و آب، و منبع زندگی و شرط لازم کامیابی نیز بود. بنا بر تفاسیر سنت‌مدارانه، آب در حوضها و آب‌نماها نماد آشکار زندگی است. در زمینهٔ مفهومی عملی‌تر، استفاده از آب و جلوه‌گری آن ــ و

(18) Tauris

در خصوص اصفهان، رودخانه به منزلهٔ جزئی از الگوی چهارباغ شهر ــ ارتباط لایزال و بنیادین رود و شهر و محیط اطراف را نشان می‌دهد و نشانی از قیمومت مطلق شاهانه بر جان و مال نیز هست.

شاه عباس اول به‌تدریج بیشتر زمینهای اصفهان و اطراف آن را از «ممالک» (زمینهای دولتی) به املاک «خاصه» (زمینها و داراییهایی که در ملکیت مقام سلطنت قرار دارد) تغییر داد. باغهای شاهی صفوی، و اصفهان به منزلهٔ باغ شاهی‌ای در مقیاس شهری، بیشتر بازتاب جنبه‌های اجتماعی ـ سیاسی تقسیمات، نظارت، سازمان‌دهیِ مالکیت زمین، و تولید فرهنگی است تا انعکاس ارتباط دینی ـ ماورای طبیعی محض با طبیعت.

اصفهانیان همواره به حاصل‌خیزی کم‌نظیر خاک و رود پرآب و هوای خوش شهرشان بالیده‌اند. این اندیشهٔ دیرپا که اصفهان مکانی برخوردار از رحمت خاص است ریشه در روزگار سلجوقیان دارد. عقیده بر این بود که اصفهان در مرکز «اقلیم چهارم» قرار دارد، که در نظام بطلیموسی بهترین نقطه از هفت کمربند نجومی زمین محسوب می‌شد. بر هریک از این هفت اقلیم سیاره‌ای حاکم بود.[۵۴] موقعیت اصفهان در این نظام جهانی محملی برای توضیح حاصل‌خیزی چشم‌گیر آن بوده و نقشی بسزا در توجیه برتری‌اش در مقام شهر و انتساب خصلتهای بهشتی به آن داشته است. صفت «نصف جهان» برای این شهر و نیز عنوان «باغ نقش جهان» برای دولت‌خانه از اندیشه‌ای حکایت می‌کند که در آن، اصفهان در عرصه‌های حکومتی و دینی مرکز حکومت و نیز مرکز عالم است. از این نکته برمی‌آید که شاه عباس با شناخت ویژگیهای پایتختِ خود آن را در موضع رقابتی سنجیده‌ای با جهان قرار داده بود. نشانه‌شناسی موقعیت و معماری شهر بر اقتدار سیاسی و فرهنگی و نیز اقتدار مذهبی دلالت می‌کند. اصفهان با حمایت صفویان به قلب مذهب شیعه در جهان اسلام تبدیل شد. اسکندربیک منشی می‌گوید که شاه عباس اول مسجد شاه را با این نیت ساخت که از مسجد اقصا در بیت‌المقدس و کعبه در مکه پیشی بگیرد. این نشان روشنی از جاه‌طلبی او در ورای مرزهای بومی و منطقه‌ای است.

طرح چهاربخشی اصفهان صفوی دلالتی به نظام مراتب هستی هم داشت و جایگاه عالم و مقام شاه در آن را نشان می‌داد. اصفهان هم مخلوق شاه بود و هم مظهر قلمرو او. نگرش شاه عباس به اصفهان کارکرد باغ را چون نظام تمثیلی و نمادین سیاسی در مراتب گوناگون جاودانه ساخت. کانون این نگرش در فضای داخلی حیاطهای کاخ بود؛ از آنجا به مرتبهٔ کاخهای محصور و باغهای حکومتی مجموعهٔ باغ نقش جهان رسید؛ سپس به مرتبهٔ بعدی، یعنی شهر، با محور میانی‌اش، رسید؛ و از آنجا به مرتبهٔ ایالت بسط یافت؛ و آن‌گاه به کل قلمرو حکومت گسترش یافت. می‌توان چنین تلقی کرد که این الگو از قلمرو حکومتی هم فراتر می‌رفت و به قلمرو جهان و از آنجا به عالم ملکوتِ هفت طبقهٔ آسمان و عرش الهی می‌رسید.[۵۵]

کاخها و باغهای شاهان بعدی صفوی، مانند هشت‌بهشت، آینه‌خانه، و باغ شاه سلطان‌حسین در فرح‌آباد، عمدتاً گسترش همین ساختار بنیادین بود. بر خلاف باغها و کاخها و مساجد شاه عباس اول که بیشتر مبیّن افکار سیاسی و سرزمینی بود، این کاخها و باغها بیشتر مبیّن فخر و خودنمایی شاهانه با تأکید بیشتر بر لذت و خوشی بود.

## سخن آخر: حلقهٔ سیاسی بهشت

تمثیلی بودن طرح اصفهان عهد صفوی احساس نافذی از شهری پیشتاز و مرکز فرهنگی و سیاسی و دینی و مرکز امپراتوری و قلمرو انحصاری شاه را القا می‌کرد. انگیزهٔ خودنمایی سیاسی و دودمانی در نقشه‌ای که شاه‌عباس برای اصفهان تهیه کرد و ارجاعات مصور و نیز مکتوب به بهشت با اصفهان پیوندی ناگسستنی دارد. در نوشته‌های آن روزگار، استعارهٔ «خلد برین» و «خلدپیکر» را برای این شهر پیوسته به کار برده‌اند. رستم‌الحکما، مورخ اصفهانی، اعتقاد راسخ داشت که در پایان سدهٔ دوازدهم/ هجدهم که آقا محمدخان قاجار اصفهان را تصرف کرد، این شهر به‌رغم ویرانی ناشی از جنگهای قبیله‌ای و داخلیِ آن روزگار، با عالی‌ترین طبقهٔ بهشت ــ خلد برین ــ برابری می‌کرد. با این همه، او نه‌تنها درصدد ستایش زیبایی اصفهان و ابراز علاقه‌مندی به دلبازی و مقام امّ‌القرای آن، بلکه در پی تأکید بر تفوق و رفعت سیاسی آن نیز بود.[۵۶]

جیمز وسکوت[۱۹] در پژوهش و آثار خود دربارهٔ باغهای دورهٔ گورکانی برآن است که باغهای گورکانی

(19) James Wescoat

«دلالت مصداقی بر بهشت اسلامی دارد، نه دلالت معنایی»؛ یعنی این باغها «در صورتْ همچون باغهای بهشت است، نه در معنا».[۵۷] دربارهٔ باغهای سلطنتی صفوی نیز همین تمایز ظریف اما اساسی صادق است.

از نظر زیبایی‌شناسی، باغهای صفوی، همچون باغهای گورکانی، دلالتهای روشنی از تصویر بهشت در قرآن را با خود دارد؛ اما نیّت نشانه‌شناختی سازندهٔ این باغها نیز متضمن اهدافی کاربردی بود که ریشه در عالم نامقدس داشت. در برداشتهای معادشناسانهٔ باغ بهشت در معنای اساسی دینی یا کلامی‌اش، به این اهداف بسیار بی‌توجهی شده است. شاید با مطالعهٔ بیشتر متون دینی و علمی و فلسفی دورهٔ صفویه، بینش دقیق‌تری از موضوعات آن روزگار و تأثیر الگوهای کیهان‌شناسی بر وجاهت سیاسی و نیز ارتباط بهشت و سلسله‌مراتب سیاسی به دست آید.

به‌جز باغ هشت‌بهشت، نام بیشتر کاخ‌ـ باغهای اولیه که نقشهٔ آنها را شاه‌عباس تهیه کرد دربردارندهٔ اشارات سیاسی‌ـ دنیوی است که به اندازه و جایگاه و غالباً کارکرد آنها دلالت می‌کند؛ نظیر باغ عباس‌آباد یا هزارجریب، باغ نقش جهان، باغ تخت، باغ خرگاه؛ یا به نام مالک یا میوه‌ای دلالت می‌کند که در باغ به عمل می‌آید.[۵۸]

باغهای اسلامی ایران در چرخه‌ای دیالکتیکی متشکل از سنت باغهای ایرانی پیش از اسلام و مفاهیم اسلامی و قرآنی بهشت پدید آمده و شباهتشان را به بهشت از سنتهای پیش از اسلام و ایرانِ هم‌زمان خود گرفته‌اند. صور باغهای ایرانیِ پیش از اسلام ریشه در ساختار باغهای متقدم در بین‌النهرین و مصر دارد و احتمالاً الگوهای مهم ساختاری و کارکردی و زیبایی‌شناختی را از باغهای آشوری سدهٔ هشتم پیش از میلاد برگرفته است.[۵۹] صفویان حکومتی شیعی تأسیس کردند که سازوکار مذهبی‌اش مبنای بی‌واسطهٔ وجاهت سیاسی این حکومت را تشکیل می‌داد. در عین حال، در اندیشهٔ صفویان دربارهٔ مقام الوهی سلطنت، گرایش آشکاری به سنتهای ایران پیش از اسلام دیده می‌شود، که اثرهای مستقیمی بر امور سیاسی و کشوری دارد. بعید نیست که بهشت قرآنی یا اسلامی عامل پیوند این دو [اندیشه‌های پیش از اسلامی و اسلامی صفویان] بوده باشد؛ زیرا تصاویر بهشت در قرآن ریشه در روایتهای پیش از اسلامی از باغهای دنیوی ایران و بین‌النهرین دارد. پس انگارهٔ چهارباغ در باغ‌شهر صفویِ اصفهان پیوندهایی با نظام الوهی و ماورای طبیعی قدرت سیاسی دارد، که صفویان آن را به‌ظرافت القا می‌کردند.

دو تفسیر محتمل در این خصوص، یعنی تفسیر سیاسی‌ـ کارکردی باغها و تفسیر ملکوتی‌ـ قدسی یا دینی، لزوماً مخالف یکدیگر نیستند. چنانچه باغهای شاهی ایران در سده‌های دهم/ شانزدهم و یازدهم/ هفدهم را معرف سلطنت و بازتاب مقام شاهی و تسلط ارضی بشماریم، جنبهٔ دینی یا الوهی حکومت صفویان نیز، ولو با پیامدهای سیاسی، دارای بعد ماورای طبیعی و دینی خواهد بود.

اشارات قرآنی در باغهای صفوی کمتر بازتاب معنای دینی و معادشناختی بهشت قرآنی است. در خصوص اصفهان، الگوی چهارباغ پیوندی میان سنتهای ایران پیش از اسلام مبنی بر الوهیت سلطنت و اندیشهٔ مشروعیت در نزد شیعه برقرار کرد. باغهای صفوی، و اصفهان همچون باغ شاهی بزرگی در مقیاس شهر، عناصر بسیار نیرومندی از خودنمایی شاهانه در خود داشت. اصفهان نمود سلطنت و قدرت و جلوهٔ حاکمیت سیاسی بود؛ همچنان‌که ذاتاً با فراز و فرود امپراتوری صفویان پیوند داشت. در نمادپردازی این شهر، قدرت سیاسیِ دنیوی با قیمومت دینی سلطنت، که به وسیلهٔ آن صفویان در پی برقرار ساختن توازن میان الوهیت سلطنت و مشروعیت شیعی بودند، پیوند یافت. این امر بر عالم ملکوت مبتنی است که در آن، بهشتْ مُلک یا منزلگاه خدا، این منبع مطلق و لایزال قدرت و عزت، است.

در موقعیت پایتخت شاه عباس و تصویر کلیِ بخش تازهٔ شهر، صورت باغ کهن ایرانی نقش‌مایه‌ای سنجیده بود. سازمان اصفهان صفویْ فضای انسجام سیاسی، جوهرهٔ مرکزیت، تجلی مشروعیت دودمانی، و مرکز اصلی اعمال قدرت و حاکمیت ارضی است. این‌چنین، اصفهان باغ شاهی اصلی محسوب می‌شد و نه‌تنها کانون جغرافیایی، بلکه کانون تمثیلی امپراتوری صفوی، «مقرالسلطنه»، شهر شاهانه و خانهٔ شاه، خلد برین، و منبع و مرکز نهایی قدرت بود.□

## کتاب‌نامه


آریان‌پور، علی‌رضا. *پژوهش در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز*، تهران، فرهنگ‌سرا، ۱۳۶۵.

اسکندربیک ترکمان. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح احمد اشرف، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.

جمال‌الدین اصفهانی، *دیوان کامل*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۲۰.

حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری. *تاریخ اصفهان و ری و همهٔ جهان*، تهران، ۱۳۳۱.

رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف. *رستم‌التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.

فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، ۱۳۳۴، ۴ج.

مافروخی، مفضل بن سعد. *کتاب محاسن اصفهان*، تهران، مطبوعات مجلس، ۱۳۷۲.

هنرفر، لطف‌الله. *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، ثقفی، ۱۳۵۰.

Alam, Shah Manzoor. *Hyderabad-Secunderabad (twin cities): a study in urban geography*, Bombay, London, New York, Allied Publishers Private Ltd, 1965.

Alemi, Mahvash. "Chahar Bagh", in: *Environmental Design, Journal of the Islamic environmental design research centre*, Carruci Editore, Rome, 1, 1986.

Allan, Terry. *Timurid Heart*, Wiesbaden, Ludwig Reichert Verlag, 1983.

———. "A catalogue of the toponyms and monuments of Timurid Heart", in: *Studies in Islamic Architecture*, no. 1, Cambridge MA, 1981.

Babaie, Susan. *Safavid palaces at Isfahan: continuity and change (1590-1666)*, Ph.D. Thesis, Dept. of Fine Arts, New York University, Graduate School of Arts and Sciences, 1993.

Barthold, Wilhelm. "Herat unter Husein Baiqara, dem Timuriden", transl. and ed. Walther Hinz, in: *Abhandlungen fur die Kunde des Morgenlandes*, XXII, 8.

Bonine, Michael. "The morphogenesis of Iranian cities", in: *Annales*, no. 96 (March 1979).

Brookes, John. *Gardens of paradise: the history and design of the great Islamic gardens*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1987.

Browne,E. G. "Acciunt of rare manuscribed History of Isfahan", in: *The Journal of the royal Asiatic Society*, 1902.

Buckingham, J. S. *Travels in Assyria, Media, and Persia, including a journey from Bagdad by Mount Zagros, to Hamadan, the Ancient Ecbatana, researches in Ispahan and the ruins of Persepolis*, Henry Colburn and Richard Bentley, 1830, 2 vols.

Curzon, G. N. *Persia and the Persian Question*, London, Longmans and Green, 1892, 2vol.

Farmayan, F. Hafez. *The beginnings of modernization in Iran: the policies and reforms of Shah Abbas I 1587-1629*, Salt Lake City, Utah, Middle East Center, 1969.

Fauth, Wolfgang. "Der Konigliche Gartner und Jager im Paradeisos, Beobachtungen zur Rolle des herrschers in der Vorderasiatischen Hotkultur", in: *Persica*, no. VIII, 1979, pp. 1-53.

Fryer, John. *A new account of East India and Persia, being nine years' travels 1672-1681*, ed. William Crooke, London, Haklyut, 1912.

Gaube, Heinz. *Iranian cities*, New York, New York University Press, 1979.

Gothein, Marie Luise Schroeter. *Geschichte der Gartenkunst*, Hildesheim, New York, Georg Olms Verlag, 1988, reprint of the 1926 edition, 2 vols.

Hamdallah Mustawfi al-Qazvini, *Nuzhat al Qulub*, transl. by Guy Le Strnage, E.J. Brill, Leyden, 1919.

Haneda, Mashashi. "The Character of Urbanization of Isfahan in the Later Safavid Period" in: Pemborke *Papers*, no. 4 (1996), pp. 396-388, reprinted in: Melville, *Safavid Persia*, p. 375.

Herbert, Thomas. *Some years of travels into diverse parts of Asia and Afrique*, London, Jacob Blane and Richard Bishop, 1638.

Iskandar Beg Turkoman. *History of Shah Abbas*, transl. Roger M. Savory, Boulder, Colorado, Westview Press, 1978.

Kaempfer, Engelbert. *Aemoenitatum Exoticarum: Politico-Physico Medicarum, Fasciculi V, Quibus continentur variae relationes, observationes 7 ulterioris Asiae, mulat attentione, in peregrinationibus per universum Orientem collectae Engelberto Kaempfero*, D., Heinrich Willhelm Meyeri, Lemgoviae, 1712.

Katouzian, Shahab. "The sense of Place in Persin Garden", in: *Environmental Design*, Rome, 1and 2, 1986.

Khansari, Mehdi, M. Reza Moghtader, and Minouch Yavari. *The Persian garden: echoes of paradise*, Washington D.C., Mage Publishers, 1998.

Kinneir, John MacDonald. *A geographical memoir of the Persian Empire*, London, J. Murray, 1813.

MacDonald, Duncan. "Paradise: Islamic eschatology", in: *Islamic Studies Journal of the Islamic Research Institute*, Pakistan, vol. V, no. 4 (December 1966), pp. 331-383.

MacDougall, Elisabeth Blair. *Garden history: issues, approaches, methods*, Dumbarton Oaks Colloquium on the History of Landscape Architecture XIII, Washington, 1989.

MacDougall, E. B. and Richard Ettinghausen (eds.), *The Islamic garden*. Washington D.C., Dumbarton Oaks, 1976.

Malcolm, Sir John. *Sketches of Persia*, London, John Murray, 1894.

McChesney, Robert D. "Four sources on Shah Abbas's building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 5, 1988, pp.

———. *Persien auf dem Weg in die Neuzeit: Iranische Geschichte von 1350-1750*, Orient Institut der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, Stuttgart, F. Steiner Verlag, 1989.

Savory, Roger. *Studies on the history ofSafavid Iran*, London, Variorum Prints, 1987.

———. *Iran under the Safavids*, Cambridge, New York, Cambridge University Press, 1980.

Schimmel, Annemarie. *Deciphering the signs of God. A phenomenological approach to Islam*, Edinburgh University Press, 1995; German transl.: *Die Zeichen Goffes, Die ReligiOse Welt des Islam*, Munchen, Verlag C.H. Beck, 1994.

Shabistari, Mahmud ibn Abd al Karim. *Gulshan-i Raz: the mystic rose garden of Sad ud-Din Mahmud Shabistari*, Persian text with English translation and notes chiefly from the commentary of Muhammad ibn Yahya Lahiji, E. H. transl. Whinfield, London, Triibner & Co, 1880.

Shirazi, Bagher. "Isfahan, the Old: Isfahan the New", in: *Iranian Studies*, vol. 7, part II, no. 3-4, 1974, p. 589.

Sieveking, Albertus Forbes. *Gardens, ancient and modern, an epitome of the literature of the garden art*, London, I.M. Dent and Co, 1899.

Stronach, David. "Paterres and stone watercourses at Pasargadae: notes on the Achaemenid contribution to garden design", in: *Journal of Garden History, special edition of Site and Sight in the Garden*, ed. E. Kryder-Reid and D.F. Ruggles, 1993.

Temple, William. "Upon the gardens of Epicurus, or, of gardening, in the year 1685", in: *Five miscellaneous essays*, ed. Samuel Holt Monk, Ann Arbor, University of Michigan Press, 1963.

Vercelloni, Matteo. *Il Paradiso Terrestre, Viaggo tra i Manufatti del Giardino dell 'Uomo*, Milano, Jaca Book, 1986.

Wescoat, James. "From the Gardens of the Qur'an to the Gardens of Lahore", in: *Landscape Research*, 20 (1), 1995, pp. 19-25.

———. "Gardens vs. citadels: the territorial context of early Mughal gardens", in: *MacDougal* (ed.), *Garden History*.

———. "Picturing an early Mughal garden", in: *Asian Art, New York, Oxford* University Press, 1989.

———. "Babur and the Timurid Chahar Bagh, use and meaning", in: *Environmental Design*, Mughal Architecture, Pomp and Ceremonies, 9th year, no. 11.

Wilber, Donald. *Persian gardens and garden pavilions*, Vermont, Tokyo, Charles E. Tuttle, 1963.

———. "The Timurid Court: live in gardens and tents", in: *Iran*, 1979, vol. XVII, pp. 127-134.

103-134; and "Postscript to Four sources on Shah Abbas's building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 8, 1991, pp. 137-138.

Melville, Charles. *Safavid Persia, the history and politics of an Islamic society*, I.B. Tauris & Co. Ltd, London, NY, 1996.

Membre, Michelle. *Mission to the Lord Sophy of Persia, 1539-1542*, transl. A.H. Morton, London,

School of Oriental and African Studies, 1993.

Mendelslo, Albert de. "From Persia into the East Indies, Book VI", in: Adam Olearius, *Voyages and travels of the ambassadors sent by Frederick Duke of Holstein to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia, transl. of Offt Begehrte Beschreibung der Newen Orientalischen Reise*, by John Davies, Printed for Thomas Dring, and John Starkey, London, 1662.

Mirjafari, Hossein. "The Haydari and Ne'emati conflicts in Iran", in: *Iranian Studie*s, vol XII, 1979.

Niedermayer, Oskar and Ernst Diez. *Afghanistan*, Leipzig, 1924.

Pechhe, R. "Etudes sur les Jardins Iraniens", in: *Les Jardins de l'Islam. Compte rendu du 2'eme colloque International sur la Protection et la Restauration des Jardins Historique Organise par l'Icomos et l'Ifla*, Granada, 1973.

Petruccioli, Attilio (ed.) *Il giardino Islamico: architettura, natura, paesaggio*, Transl. Annita Conte, Giorgio, Magrini, 1995; German transl.: *Der Islamische Garten: Architektur, Natur, Landschaft*, Stuttgart, Deutsche Verlags-Anstalt, 1994.

——— (ed.) *Gardens in the time of the great Muslim empires: theory and design*, Leiden, New York, E.J. Brill, 1997.

Pinder-Wilson, Ralph. "The Persian Garden: Bagh and Chahar Bagh", in: *Studies in Islamic Art*, ed. R. Pinder-Wilson, London, Pindar Press, 1885.

Plumptre, George. *Garden ornament: five hundred years ofhistory and practice*, Transl. with special contributions by Jamie Garnock, James Rylands and photographs by Hugh Palmer, London, Thames and Hudson, 1989.

Porter, Yves. "Splendeurs de l'architecture Safavide", in: *Archeologia*, no. 304 (September 1994).

Quiring-Zoche, Rosemarie. *Isfahan im 15. und 16. Jahrhundert. Ein Beitrag zur Persischen Stadtegeschichte*, Freiburg, Klaus Schwarz Verlag, 1980.

Renard, John. *Islam and the heroic image, themes in literature and the visual arts*, South Carolina, University of South Carolina Press, 1993.

Ritter, Carl. *Die Erkunde von Asien*, VI. Berlin, G. Reimer, 1840.

Roemer, Hans Robert. "Das Fruhsafavidsche Isfahan als Historische Forschungsaufgabe", in: *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, 124, 1974.

## پی‌نوشتها:

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Heidi A. Walcher, "Between Paradise and Political Capital: The Semiotics of Safavid Isfahan", in: Yale *F&ES Bulletin*, no. 103, Middle Eastern Natural Environments, pp. 330-348.

۲. جمال‌الدین اصفهانی، *دیوان کامل*، ص ۴۱۰.

۳. از جمله مشهورترین این آثار اینهاست:
Wilfried Blunt, *Isfahan, pearl of Persia*;

Lockhart, *Persian cities*, London,luzac and Co. Ltd,1960

و کتاب اخیر عکسهای اصفهان از نصرالله کسرائیان.

۴. لقب بهشت برای اصفهان به صورت اصطلاحی ثابت درآمده است. کارل ریتر در ابتدای قرن نوزدهم آن را die parediesische stadt می‌خواند. از آن هنگام، این تشبیه به لقب متعارف اصفهان تبدیل شد؛ نک:
Carl Ritter, *Die Erdkunde von Asien*, vol.VI, p. 21.

۵. برای نمونه‌هایی از توصیف قرآن از بهشت، نك: آل عمران (۳): ۱۵، ۱۳۶؛ نساء (۴): ۱۳، ۵۷، ۱۲۲؛ انعام (۶): ۹۹؛ محمد (۴۷): ۱۵؛ رحمن (۵۵): ۴۶–۷۷؛ واقعه (۵۶): ۱۲–۳۸. برای بحثی مختصر دربارهٔ توصیف قرآن از بهشت، نك:
Marianne Barrucand, "Garten und gestaltete Landscheft als irdisches Paradies: Garten im westlichen Islam", pp. 244-246.

برای مفاهیم کتاب مقدس دربارهٔ بهشت، مثلاً باغ عدن، نك: Gen، ۲: ۱–۱۴؛ دربارهٔ وفور و تنعم، نک: Gen، ۱۳: ۱۰؛ دربارهٔ فراوانی آب، نک: Ez، ۴۷: ۱–۱۲؛ دربارهٔ حاصل‌خیزی و باروری، نک: Os، ۲: ۲–۲۴؛ دربارهٔ سفر آسمانی بولس حواری، نک: Cor ۲، ۱۲: ۴؛ دربارهٔ دیدگاههای معادشناختی، نک: Apc، ۲: ۷.

۶. مثلاً جووانی کوراتولا نوشته است: «در زمان صفویان، گویا باغ ایرانی به اوج رسید»؛ نک:
Giovanni Curatola, "Garden and garden carpets: an open problem", p. 92.

7. Xenophon, *Oeconcomicus*

۷. واژهٔ پارادئیسوس مشتق است از واژهٔ اوستایی پائیریدائزه به معنی باغ محصور. برای بررسی مفصل‌تر ریشه و پیشینهٔ این واژه، نك:
Fauth, "Der Konigliche Gartner", pp. 5-6.

8. William Temple, "Upon the gardens of Epicurus", p.8.

دربارهٔ مسیر و حدود سنت ادبی پیشینهٔ باغ و کاربرد کلاسیك آن در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از نگاه غربیان، از جمله نك:
Albertus Forbes Sieveking, *Gardens, ancient and modern*.

۹. «و نهری از برای سیراب نمودن باغ از عدن بیرون می‌آمد و از آنجا منقسم شده چهار شعبه می‌شد. اسم اولین پیشون، که تمامی زمین حویلا را، که طلا در آنجاست، گردش می‌نمود. و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و سنگ عقیق نیز هست. و اسم نهر دوم گیحون [(جیحون)] است، که به تمامی زمین کوش گردش می‌کند. و اسم نهر سیوم حدقل [(دجله)] است، که به طرف شرقی آشور جاری است. و نهر چهارم فرات است.» کتاب مقدس، عهد عتیق، «سِفر تکوین»، فصل دوم، آیات ۱۱–۱۵.

۱۰. مهم‌ترین مطالعاتِ دربردارندهٔ تعابیر نمادین و تحلیلهای توصیفی با تأکید بر جنبهٔ تقدس و زیبایی ذاتی باغهای اصفهان بدین قرار است:
Hanaway, "Paradise on Earth: the terrestrial garden in Persian literature"; Ralph-Pinder Wilson, "Persian garden: Bagh and Chahar Bagh"; Donald Wilber, *Persian gardens and garden pavilions*.

در تازه‌ترین اثر دربارهٔ باغهای تاریخی ایران، یعنی کتاب زیر، این پیوند ناگسستنی همچون ترجیع‌بندی تکرار شده است. در این کتاب، نمود بصری‌ای عمیق و زیبا از باغهای تاریخی ایران در چارچوب موضوع بهشت ترسیم شده است:

Mehdi Khansari, M. Reza Moghtader, and Minouch Yavari, *The Persian garden: echoes of paradise*.

11. Mehdi Khansari, M. Reza Moghtader, Minouch Yavari. op. cit.;

همچنین نک:
Mashashi Haneda, "The Character of Urbanization of Isfahan in the Later Safavid Period", pp. 369-388.

12. J. S. Buckingham, *Travels in Assyria, Media, and Persia,* vol. I, p. 367.

13. John MacDonald Kinneir, *A geographical memoir of the Persian Empire*, pp. 112-113.

14. Thomas Herbert, *Some years of travels into diverse parts of Asia and Afrique*, pp. 153 and 158-159.

15. J. S. Buckingham, op. cit., p. 367.

16. Sir John Malcolm, *Sketches of Persia*, p. 129.

۱۷. نک:
Grandval in: Mehdi Khansari et al., op. cit., p. 8.

۱۸. خواجه نظام‌الملك، وزیر ملك‌شاه سلجوقی، در محلهٔ دردشتْ نظامیهٔ مشهور را بنا کرد. در این دوره، بناهای حکومتی و شخصی، مسجدها، و بوستانهای زیادی ساختند؛ از آن جمله است: بیت‌الماء، قلعهٔ شهر، قلعهٔ دژکوه، مسجد جامع، و میدان سلجوقی که پس از آنکه در سدهٔ دهم/ شانزدهم و یازدهم/ هفدهم شهر صفوی جای آن را گرفت، «میدان کهنه»اش خواندند.

19. E.G. Browne, "Acciunt of rare manuscribed History of Isfahan", pp. 567-610 and 849-887

(خلاصهٔ کتاب *محاسن اصفهان* مافروخی است)؛ همچنین نک: لطف‌الله هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص۵۷. برای فهرستی از نام دیگر باغهای تاریخی، نك: علی‌رضا آریان‌پور، *پژوهش در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز*، ص۴۲.

۲۰. اسکندربیك منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵.

۲۱. برای آگاهی از شرح مفصل چگونگی انتقال از مرکز قدیم عهد سلجوقی به شهر جدید در دورهٔ شاه عباس اول، نک:
Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15. und 16. Jahrhundert. Ein Beitrag zur Persischen Stadtegeschichte*, p. 200;
نیز نك: چاپ تازه و نمودارگونهٔ نقشهٔ ۱۹۲۳–۱۹۲۴ سیدرضاخان در:
Mashashi Haneda, op. cit. pp. 369-387.

۲۲. میشل ممبره، جهانگرد ونیزی، در پاییز۹۴۷ق/۱۵۴۰م از زیبایی، آب گوارا، و آبها و باغهای فراوان خارج از شهر سخن می‌گوید که با دیواری گلی محصور شده است.ـــ
Michelle Membre, *Mission to the Lord Sophy of Persia*, 1539-1542;

نیز نك:
Rosemarie Quiring-Zoche, op. cit. pp. 36, 62, and 75;
برای آگاهی از چهار باغ ساخته به فرمان ملك‌شاه سلجوقی در اصفهان، نك: مفضل بن سعد مافروخی، *کتاب محاسن اصفهان*.

23. Bagher Shirazi, "Isfahan, the Old: Isfahan the New", p. 589.

24. ibid., p. 588.

۲۵. اسکندربیك منشی، همان، ص۵۴۴ و ۵۴۵؛ دربارهٔ انتقال تدریجی شاه عباس اول از قزوین به اصفهان، نك:
Hans Robert Roemer, "Das Fruhsafavidsche Isfahan als Historische Forschungsaufgabe", pp. 306-331;
Rosemarie Quiring-Zoche, op. cit., pp. 105-106;
دربارهٔ ارتباط متقابل میان بخش قدیمی شهر سلجوقی و بخش تازهٔ صفوی، نك:
Bagher Shirazi, op. cit.

۲۶. دربارهٔ ساختار و هیئت شهرهای ایران، نك:
Michael Bonine, "The morphogenesis of Iranian cities", pp. 208-224.
بونین بر جنبهٔ کارکردی و مقتضیات فنی آب‌رسانی ساختار شهر تأکید می‌کند. برای دسته‌بندی انواع مختلف باغ که عموماً ذیل الگوی چهارباغ طبقه‌بندی می‌شوند، نك:
Mahvash Alemi, "Il Giardino Persiano: Tipi Modelli";
idem, " Royal Gardens of Safavid Period".
عالمی تردید دارد که طرح چهار باغ بر شکل کاملاً هندسی و چهاربخشی باغ دلالت کند. او با تأکید بر اجزای نامتقارن نقشهٔ باغها، موضوع تقارن کلیشه‌ای و محوریت محض را رد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که الگوی چهارباغ با نقشهٔ چهاربخشی انطباق ندارد؛ نك:
Mahvash Alemi, "Chahar Bagh".

۲۷. امروز بیشتر به سی‌وسه‌پل معروف است؛ اما در آن زمان به آن پل چهل‌چشمه یا پل چهارباغ هم می‌گفتند؛ نك:
John Fryer, *A new account of East India and Persia, being nine years' travels 1672-1681*, p.296;
نیز نك: لطف‌الله هنرفر، همان، ص۴۸۷–۴۸۸.

۲۸. اسکندربیك منشی، همان، ص ۵۴۴. این باغ را بعدها باغ هزارجریب خواندند. شهاب کاتوزیان استدلال می‌کند که محور عمودی میان چهارباغ و زاینده‌رود تلفیقی از شهر و باغ می‌آفریند و طرح شهر «بر پایهٔ خود باغ» شکل می‌گیرد؛ نك:
Shahab Katouzian, "The sense of Palace in Persin Garden", p. 47

29. Albert. de Mendelslo, "From Persia into the East Indies, Book VI", p. 331.

30. Engelbert Kaempfer, *Aemoenitatum*…, Fasc I, p. 172;
کاملاً محتمل است که کمپفر از گفته‌های مندلسلو استفاده کرده باشد. در منابع عصر صفویه دربارهٔ ریشهٔ این نام، که در سنت لغت‌شناسی اروپا تنها مدرکی ضعیف از آن هست، سخنی نرفته است. پیندر– ویلسون در خصوص اصلی که مندلسلو و کمپفر یاد کرده‌اند احتیاط می‌کند. مك‌داندل کینیر بر این گمان است که نام این خیابان را از ساختار آن گرفته‌اند: «به لحاظ پیوند دادن چهار باغ بالا و پایین {...} که از میدان سلطنتی تا دامنهٔ کوه امتداد دارد، آن را بدین نام می‌خواندند»؛ نك:
John MacDonald Kinneir, *A geographical memoir of the Persian Empire*, p. 112;
با این همه، بیشتر گزارشهای معماری و مطالعات انجام شده دربارهٔ باغها نام آن را به چهار تاکستانی منسوب می‌دانند که ظاهراً شاه عباس اول هنگام ساختن این خیابان ناگزیر از خرید آنها شد. کرزن نیز از این نظر جانب‌داری کرده است؛ نك:
G. N. Curzon, *Persia and the Persian question*, vol II, p. 38.
اسکندربیك منشی آورده است که در هر طرف خیابانْ چهارباغ قرار داشت. او به این نکته که نام این خیابان برگرفته از نام آن چهار باغ است اشاره‌ای نمی‌کند. سیوری در حاشیهٔ ترجمهٔ خود از کتاب اسکندربیك ادعا می‌کند که خاستگاه نام مذکور همین است؛ نك:
اسکندربیك منشی، همان، ص ۵۴۴؛
Roger Savory, *Studies on the history of Safavid Iran*, p. 724.

31.Yves Porter, "Splendeurs de l'architecture Safavide", p.26.

32. Engelbert Kaempfer, op. cit., Fasc II, p. 287;
Thomas Herbert, *Some years of travels into diverse parts of Asia and Afrique*, p. 159 and Fasc I, p. 173.

۳۳. برخلاف آنچه او نوشته است، پل خواجو نبود که قسمتهای خیابان چهارباغ را به هم می‌پیوست؛ نك:
Bagher Shirazi, op. cit., pp. 588-589.

34. ibid.

۳۵. مثلاً نك:
Donald Wilber, op. cit., pp. 127-134.

۳۶. حیدرآباد را بهاگیاناگار (Bhagyanagar) هم می‌گفتند و عموماً بر این باورند که از نام همسر موقت شاه، رقصندهٔ هندویی به نام بهاگاماتی (Bhagamati)، گرفته شده است. وجه تسمیهٔ دیگری هم هست و آن اینکه نام اصلی آن باغ‌ناگار (Baghnagar)، به معنی شهر باغها بوده است، که البته سندی در این باره در دست نیست. محورهای حیدرآباد، همچون اصفهان، در امتداد شرقی– غربی و شمالی– جنوبی بود؛ نك:
Shah Manzoor Alam, *Hyderabad-Secunderabad*, p. 23.
نیز نك:
Annemarie Schimmel, *Deciphering the signs of God*, p. 78;
برای نقشه‌ای اجمالی از هرات، نك:
Nieder-mayer and Diez, *Afghanistan*,
که در این کتاب تجدید چاپ شده است:
Gaube, *Iranian Cities*, p. 45.
به سخن گاوبه، «اندیشهٔ شهرنشینی تازه‌ای که در سمرقند و هرات پدیدار شد در اصفهان به کمال رسید.»
Gaube, op. cit., p. 62.
دربارهٔ این دو شهر نیز نك:
Attilio Petruccioli, "Il Giardino come anticipazione dell citta, Stoire parallel", pp. 99-101.

37. Terry Allan, *Timurid Herat*, p. 55.

۳۸. نك:
Hans Robert Roemer, *Persien auf dem Weg in die Neuzeit: Iranische Geschichte von 1350-1750*, pp. 310-312.
پیش از برآمدن هرات، تیمور نام محلهای اطراف سمرقند را سلطانیه، شیراز، بغداد، دمشق، و مصر نهاده بود تا یادآور جایگاه برتر سمرقند در مقام شهر برتر حکومتش باشد؛ نك:
Wilhelm Barthold, "Herat unter Husein Baiqara", p. 11.

۳۹. چنان‌که رویمر می‌گوید: «نماد خیزش» (symbol des aufstiegs).
Roemer, *Persien auf dem Weg*, p. 319.

۴۰. اصفهان از امتیازهای راهبردی خوبی برخوردار بود. نسبت به قزوین و تبریز، فاصلهٔ کمتری با مرزهای شرقی و خلیج فارس داشت؛ و در عین حال، تا مرزهای غربی هم که در اشغال سپاه عثمانی بود فاصلهٔ مناسبی داشت. حافظ فرمایان بر اصالت اصفهان به‌منزلهٔ شهری قدیمی در ایران تأکید می‌کند و انتخاب آن را به پایتختی نشانهٔ ایرانی بودن حکومت شاه عباس می‌داند؛ نك:
Hafez, F. Farmayan, *The beginningss of modernization in Iran*.

۴۱. مثلاً نك:
Wescoat, James. "Babur and the Timurid Chahar Bagh, use and meaning"; idem, "Gardens vs. citadels: the territorial context of early Mughal gardens".

۴۲. نک:
Mashashi Haneda, op. cit., p. 3.

43. Engelbert Kaempfer, op. cit., p. 170.
اسکندربیك منشی اتاقهای واقع در طول میدان را «چهار بازار نقش جهان» یا «خانات حوالی نقش جهان» می‌خواند؛ نک: اسکندربیك منشی، همان، ص ۸۳۰ و ۸۳۶. سیوری آنها را فقط دکانها (shops) ترجمه کرده است؛ نک:
Roger Savory, op. cit., pp. 1037 and 1044.

۴۴. نك: ترسیم کمپفر از این میدان، جایی که توپها و جنگ‌افزارها را در مقابل عالی‌قاپو نشان می‌دهد و چادرهای فروشندگان خرده‌پا تنها در جلو قیصریه برپاست؛ در:
Engelbert Kaempfer, op. cit., pp. 170-171.
در طرح هوفستت فان اس (hofstedt ven Ess) کاربرد نظامی از این هم واضح‌تر است. این طرح در این کتاب تجدید چاپ شده است:
Alemi, *Il Giardino*, p. 52.

45. Charles Melville, "The Itineraries of Shah Abass I", cited in: Susan Babaie, *Safavid palaces at Isfahan: continuity and change (1590-1666)*.

46. Thomas Herbert, op. cit., p. 153.

47. Kaempfer, op. cit., Fasc I, p. 198;
همچنین نک: لطف‌الله هنرفر، همان، ص ۴۷۹– ۴۹۳؛ نیز نک:
Bagher Shirazi, op. cit., p. 589.
هاندا می‌گوید که معلوم نیست محله‌های خاصی به یهودیان و هندیان اختصاص داشته است یا نه؛ نک:
Mashashi Haneda, op. cit., p. 386.

48. Kaempfer, op. cit., Fasc I, pp. 173-174.

۴۹. نک:
Fryer, op. cit., pp. 240 and 296.
۵۰. نک: طرح کمپفر از باغ نقش جهان و خیابان چهارباغ که هر سی باغ را با نام مالکشان نشان می‌دهد. این طرح در مجموعهٔ اسلون (Sloane) در کتابخانهٔ بریتانیاست، که مهوش عالمی آن را در این مقاله تجدید چاپ کرده است:
Mahvash Alemi, "Gardenz of the Safavid Period", pp. 82 and 83.

۵۱. اصفهان، مثل بیشتر شهرهای صفوی، به دو منطقه تقسیم می‌شد: بخش شرقی شهر و تکیهٔ واقع در جانب شرقی چهارباغ که در اختیار پیروان فرقهٔ نعمت‌اللهی بود و محله‌های غرب خیابان چهارباغ و تکیهٔ واقع در غرب باغها که در سیطرهٔ فرقهٔ حیدریه بود؛ نک: حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری، *تاریخ اصفهان و ری و همهٔ جهان*، ص۹۷ و۹۸. برای بحثی کلی دربارهٔ زمینهٔ تفاوت فرقه‌های حیدریه و نعمتیه، نک:
Hossein Mirjafari, "The Haydari and Ne'emati conflicts in Iran", pp. 135-162;
کمپفر می‌گوید شاه سلیمان پیرو فرقهٔ حیدریه بود.

52. Kaempfer, op. cit., Fasc I, p. 198;
اسکندربیک منشی نامی از هخامنشیان نمی‌برد، اما باغها و کاخهای اصفهان صفوی را با کاخهای ساسانیان مقایسه می‌کند؛ نک:
اسکندربیك منشی، همان، ص ۵۴۵. برای بحثهایی دربارهٔ منظر و نقش خورنق در ادبیات حماسی ایران، نک:
John Renard, *Islam and the heroic image, themes in literature and the visual arts*, pp. 173 and 175.

۵۳. همچنین نک:
James Wescoat, "Picturing an early Mughal garden" p. 76.

۵۴. نک:
E. G. Browne, op. cit., pp. 414 and 419.

نیز نک:حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*،
Hamdallah Mustawfi al-Qazvini, *Nuzhat al Qulub*, p. 55;
برای بحثی دربارهٔ موضوع جهان‌شناسی ایرانی در ادبیات، نک:
John Renard, op. cit., pp. 79-80.

۵۵. نک:
James Wescoat, "Gardens vs. citadels: the territorial context of early Mughal gardens", p. 347.
جان رنارد بیان می‌کند که چگونه در سیرهٔ حماسی عنتر بن شدّاد «سرگذشت این قهرمان در عالمی چهاربخشی برملا شد. هر بخش این عالم قلمرو یک پادشاه است. این چهار قلمرو عبارت‌اند از: بیزانس، ایران ساسانی به پایتختی تیسفون (مدائن)، منطقهٔ هند و سند {...}، و آنچه می‌توان نام «اتیوپی بزرگ‌تر» بر آن نهاد؛ نک:
John Renard, op. cit., pp. 169-170.

۵۶. محمد هاشم آصف رستم‌الحکما، *رستم‌التواریخ*، ص ۴۵۴.

57. James Wescoat, "From the Gardens of the Qur'an to the Gardens of Lahore", pp. 19-25.

۵۸. باغ هشت‌بهشت تازه در سال ۱۰۸۱ق/۱۶۷۰م به فرمان شاه سلیمان (۱۰۷۷–۱۱۰۵ق/۱۶۶۷–۱۶۹۴م) ساخته شد.

۵۹. دربارهٔ تأثیر باغهای دورهٔ هخامنشیان و ساسانیان، نک:
R. Pechhe, "Etudes sur les Jardins Iraniens", pp. 19-25;
David Stronach, "Paterres and stone watercourses at Pasargadae: notes on the Achaemenid contribution to garden design";
نیز نک:
Mahvash Alemi, "Der Persische Garten: Typen und Modelle", in: Attilio Petruccioli (ed.), Der Islamische Garten: Architektur, Natur, Landschaft; pp. 39 and 41.
از مهم‌ترین مطالب دربارهٔ ارتباط مقام سلطنت و باغ در دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان مقالهٔ دابلیو. فات است:
Wolfgang Fauth, "Der Konigliche Gartner und Jager im Paradeisos, Beobachtungen zur Rolle des herrschers in der Vorderasiatischen Hotkultur", pp. 1-53.